

## بررسی تحلیلی - توصیفی ماهیت عصمت براساس نظریه تشکیک وجود

سیامک دوست‌علی مکی\*  
نقی آقازاده\*\*  
پدرام سرکانی\*\*\*

### چکیده

بحث از مشکک بودن عصمت از جمله مباحث مهمی است که بر اساس مبانی و اصول فلسفه اسلامی قابل تبیین بوده و می‌تواند بسیاری از شبهات مطرح‌شده درباره عصمت را حل کند. جستار حاضر در پی بررسی ماهیت عصمت بر پایه نظریه تشکیک وجود فیلسوفان است که عهده‌دار ارائه محتوایی متفاوت از مسئله عصمت می‌باشد و از روش تحلیلی-توصیفی بهره می‌برد. از این رو در گام نخست عناصر و مؤلفه‌های اصلی و ایجاد عصمت احصا و سپس از تناظر هر یک از آن عناصر با اصل تشکیک وجود، این نتیجه به دست آمده است که عصمت حقیقتی مشکک و ذمراتب می‌باشد و هر انسانی به میزان ظرفیت وجودی خویش از مراتب و درجاتی از عصمت بهره‌مند است. به سخنی دیگر، عصمت حقیقتی مقول به تشکیک می‌باشد و تفاوت عصمت میان معصوم و سایر انسان‌ها به شدت و ضعف است نه اینکه این ملکه نفسانی تنها در معصوم وجود داشته باشد و دیگران از چنین کمال و صفتی به‌طور کلی بی‌بهره باشند.

### واژگان کلیدی

عصمت، ماهیت عصمت، عمومیت عصمت، تشکیک در وجود.

siamak.alidoost@gmail.com  
n.aghazadeh124@gmail.com  
p.serkani@gmail.com  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

\*. کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه فردوسی (نویسنده مسئول).  
\*\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام حسین (ع).  
\*\*\*. کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴

## ۱. طرح مسئله

مسئله عصمت پس از اثبات ضرورت بعثت انبیاء مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در علم کلام مباحث گوناگونی درباره «عصمت» مطرح شده است که اثبات هریک از آنها، مبنای پذیرش بسیاری از اعتقادات دینی قرار می‌گیرد. مباحثی مانند ضرورت عصمت پیامبران پیش یا پس از بعثت، گستره عصمت انبیاء، اختصاص عصمت به انبیاء و اولیاء یا شمول و سرایت آن به سایر افراد و ... از جمله این مباحث است. بحث از «مشکک بودن عصمت» از جمله مباحث پراهمیتی می‌باشد که براساس مبانی و اصول فلسفه اسلامی قابل تبیین بوده، می‌تواند بسیاری از شبهات مطرح‌شده درباره عصمت را که متکلمان به خوبی از عهده آن برنیامده‌اند، حل کند. از این رو در نوشتار حاضر سعی شده است با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی مؤلفه‌هایی که در عصمت نقش کلیدی بر عهده دارند، بیان شده و سپس از تناظر آنها با اصل تشکیک وجود، تشکیک در عصمت مورد بررسی قرار گیرد. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. چگونه می‌توان مشکک بودن عصمت را از طریق مبانی فلسفی همچون اصل تشکیک در وجود، تبیین و اثبات کرد؟
۲. آیا عصمت بین خود معصومین از انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام دارای مراتب و درجات متفاوت و مشکک است یا خیر؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در این خصوص به دو پیشینه اشاره می‌شود:

۱. «تحلیل فلسفی چگونگی دستیابی افراد عادی به مقام عصمت براساس مبانی حکمت متعالیه»، دکتر محمدعلی وطن دوست، فصلنامه علمی - پژوهشی *پژوهشنامه کلام*، شماره ۱۱، ۱۳۹۸. در این مقاله ضمن اختصاص عالی‌ترین درجات عصمت به پیامبران و امامان علیهم‌السلام تلاش شده است با رویکرد فلسفی - کلامی و با بهره‌گیری از برخی مبانی حکمت متعالیه مانند «اصالت وجود»، «تشکیک وجود» و «اتحاد علم، عالم و معلوم» به این مسئله پاسخ داده شود که آیا مقام عصمت، تنها در اختیار پیامبران و امامان علیهم‌السلام است یا افراد عادی نیز می‌توانند به فراخور ظرفیت علمی و ایمانی خود، به برخی از درجات عصمت دست یابند.

۲. *تبیین عصمت براساس دیدگاه تشکیک وجود*، حمیده فیاض، مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۶. این پایان‌نامه عصمت را به صورت مستقل و با نگاهی فلسفی مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به سخن نویسنده، این نوشتار با کمبود منابع مواجه بوده و این نقصان در ارجاعات به منابع و مصادر مشهود است. هم چنین به دلیل عدم تسلط مهم و دقت کافی، نویسنده در تبیین بحث دچار ابهاماتی گردیده که به نظر می رسد که در تبیین اغلاق ها و غوامض و پیچیدگی های مفهومی نیازمند تبیین می باشد، افزون بر آن چه در این نوشتار بیان گردید.

شایان ذکر است هرچند که پژوهش های مشابه مسئله تشکیک عصمت را مورد بحث قرار داده اند لکن نگارنده در این پژوهش تحلیل جدیدی از تشکیک عصمت ارائه کرده است.

### ۳. ضرورت تحقیق

در طول تاریخ تفکر مدافعه های فلسفی در اصول و معارف اعتقادی مورد هجمه گروهی از اندیشمندان قرار گرفته و از ضرورت کار فلسفی مستقل در مباحث دینی از جمله عصمت غفلت شده است. حکماء و فلاسفه مسلمان به ویژه صدرالمآلهین به دلیل ترغیب دین اسلام به تعقل و تعمق و آگاهی به نارسایی علم کلام در دفاع از برخی مسائل اعتقادی، همواره کوشیده اند تبیینی از مفاهیم دینی ارائه دهند که قابل عرضه به همگان حتی غیر باورمندان به دین باشد. (ابن سینا، ۱۴۱۸: ۴۶۰) از این رو این مقاله بر آن است با بهره گیری از مسئله تشکیک وجود به تبیین مسئله عصمت با رویکردی فلسفی بپردازد.

### ۴. ماهیت و مبانی فلسفی عصمت

#### ۱-۴. ماهیت عصمت

#### ۱-۱-۴. عصمت در لغت

واژه عصمت در زبان عربی از نظر ساختار صرفی، اسم مصدر و از ماده «عَصِمَ، يَعِصِمُ» به معنای منع و نگهداری نفس از گناه (ابن منظور، بی تا: ۴۰۳/۱۲)، حفظ (قرشی، ۱۳۷۱: ۸/۵) و امساک (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۶) به کار رفته است. با نگاهی کلی به دیدگاه لغت شناسان می توان به این نتیجه رسید که در معنای عصمت دو قید حفظ و دفع را دخیل دانسته اند.

#### ۴-۱-۲. تعاریف اصطلاحی عصمت

مشهور فلاسفه و برخی متکلمان، عصمت را ملکه راسخ نفسانی می دانند که باعث می شود معصوم در عین قدرت بر گناه از آن اجتناب کند. (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۵۵/۳؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۷۶) خواجه نصیرالدین طوسی و میرسید شریف جرجانی این قول را به حکما نسبت داده اند. (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹؛ جرجانی، ۱۳۲۵: ۲۸۱) فاضل مقداد نیز عصمت را ملکه راسخه ای می داند که باعث می شود معصوم در

عین قدرت بر گناه از آن اجتناب کند و وجود چنین حالتی در نفس را معلول آگاهی و علم قطعی معصوم به آثار معصیت می‌داند و به مختار بودن انسان معصوم تأکید می‌کند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۴۴) حکیم سبزواری عصمت را خُلق نفسانی معرفی می‌کند که صاحب آن را از فجور و معاصی در امان می‌دارد. وی علت دوری انسان کامل و معصوم از معاصی را، علم و معرفت او به عواقب گناه و مناقب طاعات برمی‌شمارد. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۷۶) علامه طباطبایی نیز عصمت را ملکه‌ای علمی و عملی می‌داند. به عبارتی، وی معتقد است عصمت هویتی علمی دارد ولی آن علمی که عمل قطعی در پی داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۹/۲)

برخی عصمت را تفضل، توفیق و لطف الهی می‌دانند که خداوند متعال در حق مکلفی انجام می‌دهد و سبب می‌شود وی از گناه و خطا با آنکه بر انجام آن قدرت دارد، دوری نماید. (سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۳۴۷/۲) شیخ مفید عصمت را لطف و توفیق الهی معرفی می‌کند که شخص در صورت اعتصام و تمسک به طاعت الهی از آن بهره‌مند می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۲۸؛ همو، ۱۴۱۳ ب: ۳۵) سید مرتضی عصمت را لطف الهی می‌داند که به واسطه آن بنده با اختیار خود و عدم انگیزه و داعی به فعل قبیح، از آن خودداری می‌کند. وی معتقد است تعمیم عصمت به سایر افراد امکان‌پذیر است و در پاسخ به پرسش «علت عدم اختصاص عصمت به تمامی بندگان» بیان می‌کند از آنجاکه عصمت فعل مباشر و لطف الهی است، اگر بنده ای شایستگی دریافت چنین لطفی را داشته باشد که در این صورت از گناه و خطا دوری نماید، خداوند متعال عصمت را به وی عطا می‌کند. (سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۳۴۸/۲) علامه حلی عصمت را لطف خفی و پنهان خداوند متعال نسبت به مکلف می‌داند و در مورد نشانه این لطف بیان می‌دارد که شخص صاحب عصمت با اینکه قدرت به دوری از طاعت و انجام دادن گناه دارد، هرگز مرتکب خطا نمی‌شود و به آن میل و انگیزه‌ای ندارد. (حلی، ۱۳۶۵: ۳۷)

صدرالمتألهین در کتاب *تفسیر القرآن الکریم* به روش کلامی درباره عصمت سخن گفته است و در آثار دیگر خود به صورت پراکنده مطالبی را ذکر نموده است. وی در ذیل تفسیر آیه مبارکه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» در تقسیم‌بندی انواع هدایت نیز رشد، تسدید ملک، تأیید و عصمت را ذکر می‌کند و برخوردارگی از هدایت مطلق که توسط نور عصمت به دست می‌آید را فوق توان عقل می‌داند و معتقد است: عصمت جوهری الهی در باطن انسان است که به وسیله آن معصوم قدرت پیدا می‌کند خیر را طلب نموده و از شر دوری گزیند تا آنجاکه این جوهر الهی مانند امری غیر محسوس در درون او گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱/۱۳۲) همچنین وی عصمت را موهبتی الهی می‌داند که به واسطه آن انسان کامل و معصوم بر قوه واهمه که پاسخ‌دهنده خواسته شیطان است، توسط عقل تسلط می‌یابد و آن را هدایت و مهار می‌کند. (همان، ۲۲۴/۵)

علاوه بر این وی عصمت را به معنی خالی بودن نفس از جولان شیطان، شهوت، غضب و دیگر ردایل نفسانی می‌داند. (همان: ۲۲۹)

هیچ‌یک از تعاریف یادشده دربردارنده قیدی که عصمت را به انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام منحصر کرده باشد، نیست؛ بلکه بر اساس نظر شیخ مفید و سید مرتضی، تعمیم عصمت بر سایر انسان‌ها امکان‌پذیر است و در این صورت می‌تواند حقیقتی مشکک و ذومراتب باشد.

طبق تعاریف مختلفی که از عصمت ارائه شده است می‌توان مؤلفه‌های کلیدی و مؤثر در عصمت را مورد بررسی قرار داد.

با توجه به تعریف عصمت به «ملکه نفسانی، علم به عواقب گناه و آثار طاعت»، نقشی اساسی دارد و از سوی دیگر، علم نیز امری مشکک و دارای مراتب است و همه انسان‌ها از مراتبی از علم برخوردارند؛ از همین رو عصمت نیز به تبع علم قطعی، دارای مراتب بوده و حقیقتی مشکک است.

همچنین با توجه به تعریف عصمت به «توفیق و لطف الهی»، فردی که لطف خداوند شامل حال او می‌شود باید به معاصی و طاعات آگاهی و علم داشته و این علم و آگاهی در او به صورت ملکه درآمده باشد و درعین حال مورد تأیید الهی نیز باشد. از این رو علم نقش اساسی در پیدایش عصمت دارد. اگر علم و آگاهی انسان به معاصی و طاعات از نوع علم اکتسابی و حصولی باشد همان اندازه سبب عصمت خواهد شد و اگر علم انسان از نوع علم حضوری و شهودی باشد به مراتب تأثیر بیشتری در دوری از معاصی خواهد داشت. بنابراین علم و عصمت با یکدیگر ملازم هستند و از آنجاکه علم حقیقتی مشکک است، عصمت نیز همچون علم امری تشکیکی می‌باشد.

برخی در تفسیر عصمت به نقش اراده تأکید کرده‌اند به گونه‌ای که اراده را عامل اصلی و منشأ عصمت قلمداد کرده و در این باره آورده‌اند:

عامل اصلی و ریشه واقعی ملکه عصمت، اراده و انتخاب است و همین اراده و انتخاب است که با تکرار عمل صالح و اجتناب از محرّمات، انسان را ... به مرتبه تقوا و ... مرتبه یقین می‌رساند؛ و انسان با وصول به مرتبه یقین که نقطه اوج تکامل آدمی است، نه تنها حقایق هستی و از جمله مفاسد محرّمات را می‌داند، بلکه می‌یابد و لمس می‌نماید. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۲۴۳-۲۴۲)

اما باید توجه داشت اراده هنگامی در شخص به وجود می‌آید که نسبت به آن امر، علم و معرفت داشته باشد، هرچند این علم در مراحل اولیه ضعیف باشد. البته اگر اراده به صورت ملکه درآید، در علم شخص نیز مؤثر است و باعث تشدید علم شخص خواهد شد. بنابراین علم و اراده متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند

به گونه‌ای که هیچ‌کدام به تنهایی موجب فعل نمی‌شوند. پس انسان معصوم همراه با علم به گناه و طاعت، باید همواره اراده طاعت کرده تا در عمل معصوم باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۶۳) همچنین از آنجا که عصمتی دارای ارزش است که ناشی از اختیار و قدرت انسان باشد، در اکثر تعاریف عصمت تعابیری مانند «با وجود قدرت» دیده می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۴۴؛ سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۳۴۷/۲) و این امر نشان‌دهنده اهمیت عنصر قدرت در مسئله عصمت است.

بنابراین اگرچه در نگاه اولیه به نظر می‌رسد هر یک از عناصر یادشده به تنهایی می‌تواند بیانگر ماهیت عصمت باشد، در واقع با استفاده از مجموع آنها می‌توان حقیقت عصمت را تبیین کرد. در نتیجه علم، قدرت و اراده از مبادی فعل اختیاری و از عناصر اصلی عصمت می‌باشد که نقش مهمی در آن دارند.

#### ۲-۴. مبانی و لوازم فلسفی عصمت

در فلسفه اسلامی دو ساحت «نظر و عمل» برای حکمت در نظر گرفته می‌شود. این دو ساحت در رابطه‌ای تعاملی، حیات انسانی را رقم می‌زنند. در بستر حرکت وجودی انسان و جامعه انسانی، یکی پشتوانه دیگری است. عمق بنیاد نظر و اندیشه انسان، جهت‌بخش عمل و سلوک شخصی و اجتماعی افراد است.

مقوله عصمت به عنوان پدیده ناب انسانی و سعادت‌بخش جوامع بشری، به حکم حضور در عرصه وجود انسانی، از این دو ساحت مبرا نیست. یعنی می‌توان در جستجو و ماهیت‌شناسی فلسفی آن، هم بنیاد نظری و هم بنیاد عملی آن را مورد مذاقه قرار داد.

در بررسی عصمت در ناحیه اندیشه و نظر، بایسته است تا مبانی و لوازم فلسفی آن که پای در نگاه معرفت‌شناسی حکمی فلسفی اسلامی دارند، مطمح‌نظر واقع شود. سپس با توجه به لوازم عملی آن، آثار عملی این مقوله را با چنان مبانی فلسفی به پیش آورد.

بحث از بنیادهای فلسفی مقوله عصمت را با نظر به مطلق عصمت می‌توان پی گرفت؛ چه اینکه تقسیمات مختلفی از آن ارائه شده است. از جمله عصمت اکتسابی و موهبتی، عصمت عملی و علمی. اما آنچه در این نوشته مورد بحث است، اصولی می‌باشد که در ذیل مطرح می‌گردد. این اصول، مسائلی هستند که عصمت بر آنها مبتنی است و اگر هر یک از این مبانی رد شوند، بحث از اصل عصمت نیز موضوعاً منتفی خواهد بود.

#### ۲-۴-۱. انسان موجودی با دو ساحت مادی و مجرد

دو بُعدی بودن ساختار وجودی انسان از جمله مبانی می‌باشد که در مسئله عصمت نقش مهمی ایفا می‌کند. چه اینکه مقوله عصمت آن‌چنان که گذشت هم در ساحت اندیشه و نظر انسانی حضور دارد و هم در

ساحت عملی. انسان در نشئه مادی در بعد عملی، با وجود مادی خود دست به تعامل با عالم ماده و موجودات حاضر در آن می‌زند و به پشتوانه نظر و اندیشه وی این تعامل در تغییر و تغیر خواهد بود. از آنجایی که در عالم امکان موجودات به دو دسته «مادی و مجرد» تقسیم می‌شوند و این تنها انسان است که از دو ساحت مادی و غیرمادی برخوردار است، حکماء و فلاسفه مسلمان انسان را یگانه موجودی می‌دانند که از دو بُعد مادی و غیرمادی ترکیب شده است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۲۴ - ۳۲۲) مادی و مجرد بودن انسان هرچند مورد پذیرش کسانی که تجرد نفس را مردود دانسته‌اند، نیست اما امری مسلم و غیرقابل انکار می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶ / ۱۴۰ - ۱۳۹) بر این اساس اگر انسان صرف همین موجود مادی باشد، بحث از عصمت وی جایگاهی ندارد، همان‌گونه که عصمت به سبب دو ساحتی بودن وجود انسان، مختص اوست و برای هیچ موجودی در عالم مادی مطرح نمی‌گردد.

#### ۲-۲-۴. انسان موجودی با نفس مجرد کمال‌گرا

استکمالی بودن بُعد مجرد ساختار وجودی انسان از جمله مبانی می‌باشد که در مسئله عصمت، نقش مهمی ایفا می‌کند. به این معنا که عصمت یک کمال وجودی است و چنانچه انسان، وجودی کمال‌پذیر نباشد و حالت استکمالی نداشته باشد، تحقق عصمت برای وجود او فاقد جهت تکوینی است. از آنجایی که بُعد مادی انسان دارای ویژگی‌هایی است، نفس وی از این امر مستثنا نبوده و دارای قابلیت‌ها و صفاتی از جمله توانایی درک خوبی و بدی، توانایی درک معانی کلی و غیره می‌باشد. صدرالمتألهین شیرازی یکی از ویژگی‌های نفس را قابلیت استکمال آن می‌داند و براساس مبانی تشکیک وجود، حرکت جوهری و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء دانستن نفس به بررسی چگونگی تکامل نفس پرداخته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۳۷ - ۴۳۳؛ همو، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۳۲) همچنین ابن‌سینا نفس را کمال معرفی کرده، می‌نویسد:

نفس از جهت قوه‌ای که افعال حیوانی از آن صادر می‌شود کمال است. نیز از جهت قوه‌ای که ادراک حیوانی بدان استکمال می‌یابد کمال است. نفس مفارق از ماده کمال است و نفس غیرمفارق از ماده هم کمال است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲ / ۶)

با توجه به تعریف ابن‌سینا کمال نه تنها از ویژگی‌های نفس می‌باشد بلکه به‌گونه‌ای با انسان عجین شده است که از آن منفک نیست.

#### ۳-۲-۴. انسان محل و مظهر اسماء الهی

در میان موجودات عالم هستی، تنها حقیقت انسان است که مظهر جمیع حقایق خلقی و الهی می‌باشد. بر

این اساس تمام آنچه از اسمای الهی وجود دارد، می‌تواند در انسان تحقق یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۲/۱؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۵۷۵ - ۵۷۹) فلاسفه مسلمان این مقام جمعی را به صورت بالقوه برای نوع انسان ثابت می‌دانند و معتقدند همه انسان‌ها امکان و استعداد جمع تمام حقایق اسمایی را دارند؛ هرچند در عمل شمار اندکی این قابلیت را در وجودشان به فعلیت می‌رسانند. پس نوع انسان، قابلیت دستیابی به عالم اله را داراست، ولی این قابلیت تنها در افرادی که از آنها با عنوان خلیفه و حجت خداوند یاد می‌شود، به فعلیت می‌رسد. (همان)

به‌طور خلاصه از آنجایی که انسان دارای ویژگی‌ها و صفات خاصی است که منشأ آن را نمی‌توان جسم، مادی دانست، در او غیر از جسم امری غیرمادی نیز وجود دارد که حقیقت انسان را شکل می‌دهد و به آن «نفس» گویند. از ویژگی‌های مهم نفس انسان، امکان تکامل آن است؛ زیرا نفس بالقوه دارای توانایی‌هایی است که طی مراحل به فعلیت می‌رسد و والاترین آن مظهر جمیع اسمای الهی شدن و کون جامع گردیدن می‌باشد. چه اینکه در نظام تشکیک وجود حکمت متعالیه، انسان در مراتب تشکیکی وجود تنزل یافته از ساحت و مراتب فوقانی وجودی متصل به کانون هستی است که علة‌العلل تحقق وجودی او می‌باشد. به تعبیر قرآنی، انسان متصل به روح خداوندی می‌باشد چه اینکه «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» (ص / ۷۲) و این اتصال موجب می‌گردد تا نفس انسانی دارای بعدی قدسی باشد. هرچه انسان بتواند از بعد مادی و حیوانی خود منقطع گردیده و به این ساحت، قرب وجودی یابد مظهر اسماء‌الله خواهد گشت. بنابراین، در تمام موجودات عالم امکان، فقط انسان است که رابط بین عالم ماده و عالم مجردات می‌باشد و این فقط انسان است که از پایین‌ترین مراتب هستی به سوی بالاترین مراتب آن می‌تواند حرکت کند و با طی این مراحل به تجرد محض برسد. پس برای چنین انسانی که آئینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است، مسئله عصمت مطرح می‌گردد؛ زیرا عصمت به معنای مصونیت او از هرگونه خطا و اشتباه می‌باشد و چون از خداوند که قادر مطلق، عالم مطلق و حکیم است افعال قبیح سر نمی‌زند. پس انسان هم می‌تواند از مقام عصمت که از شئون الهی است، برخوردار باشد.

##### ۵. عصمت وجودی با هویت مشکک

با توجه به اینکه وجود حقیقی واحد، مشکک و دارای شئون و مراتب متعدد است و اختلاف میان وجودات به شدت وضعی می‌باشد، صدرالمتألهین صفات کمالی را از عناصر اصلی وجود می‌داند و معتقد است اگر صفت کمالی در یک مرتبه از هستی باشد، آن کمال در همه مراتب هستی به صورت شدت وضعی باید وجود داشته باشد، چه اینکه در بستر تشکیک وجود حکمت متعالیه وجود امری



بسط یافته و منزل از مراتب بالایی به مراتب پایینی است. بدین جهت است که علیت مراتب پایینی در مراتب بالایی جستجو می‌شود و معطی شیء فاقد آن نمی‌تواند باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۳۵) بنابراین هرچند صفات کمالی از جهت مفهومی با وجود متفاوت هستند اما مصداق واحدی دارند و وجود مساوق با صفات کمالی است. از این رو در ادامه به بررسی برخی از صفات کمالی که مرتبط با مسئله عصمت است، می‌پردازیم.

### ۱-۵. تناظر عصمت با علم در هویت وجودی مشکک

از آنجاکه وجود حقیقتی ذومراتب بر حسب کمال و نقص، شدت و ضعف و تقدّم و تأخّر است (سبزواری، ۱۳۶۹: ۴ / ۱۳۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷ / ۲۶۳) و حقیقت علم عین وجود مجرد می‌باشد (همو، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۹۲ - ۳۸۹) علم ذاتاً دارای شئون و مراتب تشکیکی بوده و هر موجودی به میزان ظرفیت وجودی خود دارای علم می‌باشد. بر این اساس هر اندازه مرتبه و درجه وجود شدیدتر باشد، مجردتر و در نتیجه علم او در مدارج عالی‌تری قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۹۶: ۱۹۸) پس علم حقیقتی مشکک و مهم‌ترین مؤلفه ایجادیه عصمت است؛ چراکه همان‌گونه که گذشت عصمت از ساحت اندیشه، تغذیه وجودی نموده و تحقق عملی آن در حیات انسانی از چنین منبع تغذیه اندیشه‌ای است. از این رو میان مراتب علم و عصمت ملازمه وجود دارد و می‌توان نتیجه گرفت عصمت همچون علم، امری مشکک است.

### ۲-۵. تناظر عصمت با اراده در هویت وجودی مشکک

اراده از جمله صفات کمالی است. از آنجایی که صفات کمالی عین وجودند و وجود مشکک است، اراده در اشیای مقول به تشکیک، تابع وجود آنها خواهد بود. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۲۰ - ۱۷) نکته‌ای که در باب اراده باید مدنظر داشت این است که اراده زمانی برای انسان به کار می‌رود که وی به چیزی علم و معرفت داشته باشد. پس در این سیر مراتب صفتی که بر صفات دیگر به خصوص اراده تأثیر و اهمیت بیشتری دارد، علم می‌باشد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲: ۴۳ - ۲۹) به سخنی دیگر، میان عناصر ایجادیه عصمت رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بنابراین هر اندازه انسان از جهت علمی بالاتر رود اراده‌اش نیز قوی‌تر شده و در سیر صعودی به مقامی می‌رسد که دارای اراده تکوینی و تشریحی می‌شود. چه اینکه انسان در بستر نظام تشکیکی مؤلفه‌ها و خصوصیت‌های وجودی علّة‌العلل را که مرتبه فوق عالم هستی است به گونه منزل در وجود خویش دارد. این مؤلفه‌های منزل وجودی قابلیت ارتقای وجودی دارند. بدین‌گونه که هرچه انسان در ساحت علم و نظر خود رشد یافته‌تر گردد به مؤلفه وجودی علم - که در مرتبه فوق هستی قرار دارد - نزدیک می‌گردد. این ارتقای وجودی در ساحت نظر، موجب ارتقای عمل انسان در

ساحت عملی و کنشگری وی می‌گردد. اراده در حقیقت مفهوم منتزع از این ساحت است. لذا هرچه علم انسان افزایش یابد در اراده وی نیز تأثیر مستقیم می‌نهد. حال همان‌گونه که پیش از این بیان شد، عصمت دارای دو ساحت نظر و عمل است و از ساحت نظری و عملی تغذیه می‌نماید، می‌توان نتیجه گرفت هراندازه علم و اراده انسان بالاتر رود، بر مرتبه عصمت وی افزوده خواهد شد. در این صورت عصمت نیز حقیقتی مشکک و ذومراتب می‌باشد.

### ۳-۵. تناظر عصمت با قدرت در هویت وجودی مشکک

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، صفات کمالی عین وجود هستند و قدرت از جمله کمالات وجودی است که متصف به شدت و ضعف می‌شود. به‌گونه‌ای که در آخرین مراتب وجود که ورای آن مرتبه دیگری قابل تصور نیست قدرت نیز به صورت مطلق وجود دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۳۵) شایان ذکر است مراد این نیست که قدرت مطلق به محال ذاتی تعلق می‌گیرد؛ زیرا میان امکان وقوعی و محال ذاتی تناقض وجود دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۴۹) از طرفی، باید توجه داشت اگرچه انسان در سیر استکمالی می‌تواند به قدرت مطلق برسد اما هرچه در این سیر استکمالی مدارج عالی را پشت‌سر بگذارد نمی‌تواند مطلقیت را کسب کند از این رو وقتی معصوم و انسان کامل به سبب افاضه مطلقیت قدرت به او تسلط کامل بر هستی می‌یابد، گویی خود واجب مطلق است و إلا مقایسه وجود ممکن - که عین فقر و ربط محض است - با وجود مطلق - که هیچ شائبه‌ای از ضعف و نقص در او راه ندارد و کامل‌تر از آن تصور نمی‌شود - محال می‌باشد. (همو، ۱۴۰۲: ۲۶۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۲۲ - ۳۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱ / ۴۶) بنابراین قدرت و اختیار همچون علم و اراده بر دوری از گناه در حصول عصمت نقش دارند چه اینکه انسان در بستر نظام تشکیکی می‌تواند مؤلفه‌ها و خصوصیت‌های وجودی علل را - که مرتبه فوق عالم هستی است - به‌گونه متنزل در وجود خویش دارد. این مؤلفه‌های متنزل وجودی قابلیت ارتقای وجودی دارند. بدین گونه که هرچه انسان در ساحت قدرت خود رشد یافته‌تر گردد به مؤلفه وجودی قدرت - که در مرتبه فوق هستی قرار دارد - نزدیک می‌گردد. این ارتقای وجودی در ساحت قدرت، موجب ارتقای انسان در ساحت عملی و اختیار وی می‌گردد. چه اینکه با قدرت افزوده می‌تواند میان خیر و شر تصمیم گرفته و راه خیر را انتخاب نماید و امیال مادی وجود وی او را از انتخاب درست محروم ننماید. به‌دلیل ذومراتب بودن قدرت، انسان‌ها در توانایی ترک گناه مختلف‌اند و عصمت آنها نیز دارای مراتب خواهد بود.

### ۴-۵. بساطت و تشکیک وجود

در حکمت متعالیه با برهان به اثبات رسیده است که آنچه متن واقعیت را پر کرده است چیزی خارج از

وجود نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱ / ۳۸) از سوی دیگر، با نظر به اینکه وجود بسیط است، چیزی جزء وجود نمی‌باشد. از این رو، وحدت و کثرت موجودات به وجود بازمی‌گردد. همچنین از آنجاکه وجود کثرت، فرع بر وجود اشتراک و امتیاز میان موجودات است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۷) این نتیجه به دست می‌آید که وجود مشکک بوده و تفاوت موجودات به شدت و ضعف وجودی است.

با توجه به دو مبنای بساطت و تشکیک وجود می‌توان به این نتیجه دست یافت که هر اندازه موجودی در مرتبه بالاتر و عالی‌تری از وجود قرار داشته باشد، از بساطت بیشتری برخوردار می‌باشد و هر اندازه بساطت بیشتر باشد، مساوقت با کمالات وجودی بیشتر خواهد بود. چه اینکه تمایل به کثرات عالم ماده، سبب روی بر گرداندن از ساحت قدسی واحد می‌گردد. در واقع کثرات در عالم ماده - که مثار تراحم است - موجب اشتغال و دل‌مشغولی انسان می‌گردند و همین اشتغال مانع از رشد وجودی و حرکت در بستر وجود اشتداد صعودی می‌شود تا بتواند تکویناً به ساحت وحدت و عصمت دست یابد. حتی می‌توانند سبب حرکت اشتداد نزولی به سمت ظلمت در نشئه مادی گردند. در این صورت موجودی که کمالات وجودی بیشتری دارد در ارتکاب گناه و خطا، از مصونیت بیشتری برخوردار می‌باشد. به سخنی دیگر، خطاناپذیری - که یا عین عصمت است یا از لوازم عصمت - در موجودی که دارای کمالات وجودی بیشتری است، فزون‌تر می‌باشد.

#### ۶. تشکیک عصمت براساس مبانی فلسفی

همان‌طور که گذشت عصمت به معنای سیر به وحدت می‌باشد؛ چراکه گناه و غفلت هنگامی تحقق می‌یابد که انسان به کثرات روی آورد. چه اینکه کثرات در عالم ماده مثار تراحم می‌باشند. این تراحم آن‌چنان که گذشت به جهت تضاد با منافع مادی، مانع حرکت صعودی و قربی انسان در بستر نظام تشکیکی صعودی می‌گردد و گاه به نزول وی منجر می‌شود.

باید توجه داشت که از منظر فلسفی آنچه در عالم ماده و کثرات نهفته است و سبب غفلت و گناه می‌گردد همان اصل تراحم و تضاد است. اما از منظر کلامی در روایات به این حقیقت اشاره شده است که «دنیا رأس تمامی خطایا، غفلت‌ها و گناهان» دانسته شده است. از این رو حب و دل‌درو آن دادن سبب و زمینه‌ساز تنزل انسان از ساحت قدسیت می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۳۱) از طرفی، در فلسفه وحدت مساوق با وجود می‌باشد و حکم هریک بر دیگری صدق می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲ / ۸۲؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۴: ۹۸) و روی آوری به کثرات برهم‌زننده این وحدت وجودی است. بر این اساس عصمت لازم وجود است و هر حکمی که بر وجود صدق کند در مورد عصمت هم صادق است.

از این رو همان طور که وجود دارای مراتب متعدد است، عصمت - که لازم وجود به حساب می‌آید - دارای مراتب می‌باشد. بنابراین با توجه به تعریف عصمت و براساس مبنای فلسفی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، این گزاره نتیجه گرفته می‌شود که هر اندازه انسان به وحدت نیل پیدا کند و از کثرات دور شود یعنی از کثرات به سوی وحدت حرکت کند، به عصمت نزدیک‌تر می‌شود و بالعکس هر اندازه انسان به کثرات روی آورد و وحدت مندک و مخفی در کثرت شود، به گناه و غفلت نزدیک‌تر و از عصمت نیز دور می‌شود و این همان است که با عنوان تشکیک عصمت از آن یاد می‌شود.

البته آنچه مغزای گناه و غفلت در اثر روی آوردی به کثرات است حقیقت قرآنی استکبار و تفکیک فلسفی و کلامی میان منیت و فردیت است؛ فردیتی که برخاسته از تشخص و تخصصی است که در فلسفه از آن سخن به میان می‌آید. این نکته از منظر فلسفی و کلامی در تشخیص مغزای عصمت و تحلیل ماهیت آن است قابل توجه بوده و نیازمند بررسی در نوشتارهای دیگر می‌باشد.

#### ۷. پاسخ به اشکال تشکیک عصمت و لازمه تشکیک در ماهیت و جواز تسلسل

ممکن است اشکال شود قول به تشکیک عصمت تالی‌تلهای بسیاری از جمله تشکیک در ماهیت، جواز تسلسل و عدم نهایت سیر در مقام عصمت خواهد داشت. چه اینکه اگر عصمت در ناحیه وجودی مشکک باشد لازمه آن تشکک در ماهیت است، بنابراین ماهیت انسان معصوم نیز مشکک خواهد بود. همچنین اگر عصمت دارای مراتب متعدد وجودی فوقانی باشد این سیر بی‌نهایت خواهد بود و در تناقض با اصل عدم جواز تسلسل است.

در پاسخ به اشکال نخست باید گفت اساساً عصمت از اعراض وجود می‌باشد. البته مقصود از عرض، حقیقت اندماجی است که در حکمت متعالیه از شئون وجودی دانسته می‌شود. یعنی عصمت حقیقتی منتزع از وجود انسان تقرب یافته به ساحت قدسی است که شأن و لازمه وجودی او عصمت در اندیشه و عمل است. به عبارتی، متعلق عصمت، ماهیت نیست تا محذور تشکیک در ماهیت مطرح گردد. به علاوه بر مبنای مکتب صدرایی، ماهیت اساساً در خارج وجود بالذات ندارد و امری ذهنی می‌باشد و چون ماهیت وجود بالذات و مستقلی ندارد دیگر بحث ما مقول به تشکیک در ماهیت نیست تا اشکال تشکیک در ماهیت مطرح شود.

همچنین به اشکال جواز تسلسل می‌توان پاسخ نقضی داد و گفت همان گونه که سیر الی الله نهایت ندارد، سیر در مقام عصمت نیز چنین می‌باشد. اما پاسخ حلی: عصمت تجلی مقام ذات ابویی است که ظهور وجودی آن در حقیقت محمدیه است. چه این که ولایت نبوی دومی در امتداد وجودی ولایت حق تعالی است. لذا از

آن جا که ولایت حق اطلاق و سعه لانهاییه دارد، چه این که وجود حق لانهاییه و لا امر است، عصمتی که تشکیک وجودی آن تبیین گردید مراتب لایقظی دارد که هرچه وجود معصوم توسعه و اطلاق یابد و یا متمسک به معصوم، قرب وجودی به او یابد در سلسله مراتب ارتقا یافته و لایقظ صعود می یابد.

## نتیجه

نتایج به دست آمده از جستار حاضر عبارتند از:

۱. عصمت به معنای انجام ندادن گناه و خطا، و نیل به وحدت، مستلزم علم و معرفت به خداوند متعال، و حقیقت گناه، اراده بر انجام ندادن گناه و قدرت بر ترک آن می باشد.
۲. ملکه نفسانی عصمت، ذاتی و انحصاری نیست، بلکه اکتسابی و اختیاری است. بدین معنا که غیر از انبیاء و ائمه علیهم السلام دیگران هم می توانند از درجاتی از عصمت برخوردار شوند.
۳. از آنجا که عصمت و تشکیک وجود از عناصری متناظر برخوردار می باشند در این نوشتار مشکک بودن عصمت براساس اصل تشکیک وجود به واسطه این عناصر تبیین گردید و بیان شد همان طور که هریک از عناصر و مؤلفه های ایجادیه عصمت، مشکک و دارای مراتب متعدد است، عصمت نیز حقیقتی مشکک و ذومراتب بوده و می تواند درباره هر انسانی که به مراتبی از علم، ایمان و عمل صالح رسیده باشد، مطرح شود.
- به سخنی دیگر، از آنجا که علم و معرفت انسانی، اراده، قدرت و سایر کمالات ذومراتب بوده و متعلق موضوع نفس انسانی هستند و از آن جهت که مناط تشکیک در امور کیفی شدت و ضعف می باشد پس حالات نفسانی دارای شدت و ضعف بوده و عصمت که متعلق نفس انسانی است، بالتبع مشکک می باشد.
۴. اثبات تشکیک عصمت، تالی تلهایی همچون تشکیک در ماهیت و تسلسل نخواهد داشت.
۵. مشترک بودن کمال نفسانی عصمت بین انبیاء و ائمه و سایر افراد به معنای برابر بودن مقام عصمت آنها با یکدیگر نیست، بلکه عصمت میان خود معصومین از انبیاء و ائمه علیهم السلام و میان سایر انسان ها دارای مراتب و درجات متعدد بوده و مشکک است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۲، *سخن ابن سینا و بیان بهمنیار*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ ق، *الشفاء*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، چاپ دوم.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۱۸ ق، *الالهیات من کتاب الشفا*، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ایجی، میرسید شریف، ۱۳۲۵، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تحریر تمهید القواعد*، قم، مرکز نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *سیره پیامبران در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
۹. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۹، *خیر الأثر فی رد جبر و قدر و دو رساله دیگر*، قم، دفتر تبلیغات، چاپ چهارم.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۶۵، *الباب الحادی عشر مع شرحیه*، شارحان فاضل مقداد و ابوالفتح بن مخدوم حسینی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۱۱. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۹، *شرح المنظومه*، تهران، نشر ناب.
۱۳. سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۳، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجه، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، چاپ دوم.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، *المبدأ والمعاد*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۷ ق، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *اسفار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۴ ق، *بداية الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۰۲ ق، *نهاية الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوازدهم.
۲۲. طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۵ ق، *تخلیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، *فلسفه وحی و نبوت*، قم، دارالحدیث، چاپ دوم.
۲۶. سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، ۱۹۹۸ م، *أمالی*، قاهره، دار الفکر العربی.
۲۷. مصطفوی، زهرا، ۱۳۹۶، *نوآوری های صدر المتألهین*، تهران، سینا.
۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ الف، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۲۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ب، *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۰. فاضل، مقداد، ۱۴۲۲ ق، *اللوائح الإلهیه فی المباحث الكلامیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۳۱. یزدان پناه، سید یدالله، ۱۳۸۸، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی